

انتقال محل همتین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتصدها از عراق به کشوری دیگر شکست سیاسی سختی برای رژیم تجاوزگر و جنگ افروز صدام است. این کاره سیاسی تجاوز نظامی او به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که با سرافکنندگی باید برآورد ، این جزای در فلفطیدن آگاهانه او به دام سیاست تجاوزگرانه آمریکا ، جزای رقصیدن او به ساز آمریکا است.

دولت جمهوری اسلامی ایران برعکس می تواند بخود ببالد که در ساز و برای انتقال کنفرانس از بغداد به محلی دیگر پیروز شده است. این پیروزی در همین حال ، پیروزی تمام کشورهای غیرمتصد مخالف تجاوز و صلح طلب است.

میزبان کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتصدها ، به احتمال نزدیک به یقین هندوستان خواهد بود. دولت هند رسماً اعلام کرده است که اگر جلسه وزیران کشورهای غیرمتصد که قبل از کنفرانس سران تشکیل می شود ، تشکیل کنفرانس را در هند تقاضا کند ، هند این تقاضا را خواهد پذیرفت.

اکنون برای تعیین محل جلسه وزیران ، مبارزه جریان دارد. کوبا که رهبران فیدل کاسترو رئیس نوبتی جنبش غیرمتصدهاست ، رسماً اعلام کرده است که اگر موافقت شود ، جلسه وزیران می تواند در هاوانا تشکیل گردد و در مورد محل تشکیل کنفرانس سران و دستور جلسات کنفرانس تصمیم بگیرد. صدام در برابر پیشنهاد کرده است که بغداد محل تشکیل جلسه وزیران با عده روشنی که صدام در مورد اجلاس جنبش غیرمتصدها بگاز برده و می برد ، صحنه نظیر سوره سالوسانه او در مسئله جنگ و صلح با ایران است. صدام پس از آنکه در نهایتاً نظامی به ایران شکست خورد ، برای ادامه جنگ ، تقاضای صلح خواهی بر چهره زد. صلح خواهی دروغین او برای ادامه جنگ بود و جنگ را در خط

آمریکا " ادامه داد تا اگر نتوانست انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بشکند ، لاقبل آن را برای فرسایش انقلاب ایران هر قدر می تواند طولانی کند ، همین تاکتیک را صدام در مورد کنفرانس سران جنبش غیرمتصدها بگاز برده و می برد.

ابتدا صدام اصرار داشت و تا آنجایی که می توانست اصرار کرد که بغداد ضابط تعیین کنفرانس سران ( محل برگزاری همتین کنفرانس باشد

حفظ نام بود که در حالتی که رژیم بغداد در جنگ باشد ، چنین تقاضایی قابل پذیرش و اجرا نبود. آن گروه از کشورهای غیرمتصد که می خواستند و نمی

خواستند جنگ تجاوزی صدام علیه ایران خاتمه یابد ، کوشیدند برگزاری کنفرانس را در بغداد ، گروه فتح تجاوز و برقراری صلح قرار دهند. گروهی از کشورهای

کفالمغربالیمستی - ضد جنگ تجاوزی در جنبش غیرمتصدها از جمله کوبا ، هندوستان و دیگران ، برگزاری کنفرانس را در بغداد ذکر نکردند اما تصریح کردند که لفظ در شرایط صلح در آنجا می تواند تشکیل گردد. اما صدام جنگ را

ادامه داد و در نتیجه تشکیل کنفرانس در بغداد منتفی شد. آنگاه صدام مانند صلح خواهی دروغین بعد از شکست نظامی در ایران شکست سیاسی عدم تشکیل

کنفرانس را در بغداد به صورت " تقاضا " مطرح ساخت پس از اصرار در لزوم مدت ، به اصطلاح تقاضا کرد که کنفرانس در جای دیگری تشکیل شود. در همین حال درست مانند ادامه جنگ " پیشنهاد " کرد که لاقبل جلسه وزیران در بغداد

برای اتخاذ تصمیم نهایی تشکیل گردد و نه در هاوانا. این پیشنهاد نیز البته پذیرفتنی نیست. به گفته موریه به همان دلیل که کنفرانس سران در بغداد نمی تواند تشکیل گردد تشکیل جلسه وزیران نیز در آنجا بیگانه پذیر نیست. پس

شکست سیاسی صدام در این زمینه محرز است. نه کنفرانس سران نه جلسه وزیران در بغداد تشکیل نخواهد شد.

تقاضای صلح خواهی که اکنون مطرح است ، حفظ جنبش غیرمتصدها ، جلوگیری از ایشطاب در آن است. این جنبش چنانکه بی دانیم در آغاز در برابر سیاست " دنائسی " آمریکا بوجود آمد. خط سیاسی دنائسی این بود که کشورهای " جهان سوم " را به بلوک بندی های نظامی بکشاند. دوری از افتادن در دام این سیاست مصلحتگرانه و تجاوزگرانه آمریکا که از طرف گروهی از کشورهای " جهان

توم اتحاد شده و مورد پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و صلح طلب قرار گرفت ، باعث پیدایش جنبش غیرمتعهدها شد . سیاست عمومی جنبش ، سیاست مبارزه با سلطه امپریالیسم ، با نژادپرستی ، با استعمار کهن و نوین اعلام شد ( کنفرانس بلگراد ۱۹۶۰ و کنفرانس الجزایر ۱۹۶۲ ) بتدریج بر تعداد کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها افزوده شد ( تعداد آنها امروز ۹۴ کشور است ) . در جریان افزایش تعداد اعضاء ، بدیهی است کشورهای نیز وارد جنبش شدند که بدرجات مختلف با کشورهای سرمایه داری امپریالیستی پیوندهای سیاسی و اقتصادی داشتند . جناح راست آنها کشورهای هستند ارتجاعی و در پیوند با آمریکا ، آمریکا به کمک آنها ابتدا کوشید جنبش را از محتوای ضد امپریالیستی تهی سازد و آن را به صورت مجمع " بیطرفان " درآورد که قادر به مبارزه بر ضد سلطه گری امپریالیستی بر ضد استعمار نوین بر ضد

بی عدالتی در مناسبات اقتصادی و کوشا برای حفظ صلح جهانی و تنش زدایی نباشد . این سیاست آمریکا ، در برابر اکثریت ترقی خواه جنبش ، شکست خورد ولی ادامه دارد . تا آنجا که آمریکا به کمک آبادی خود کوشید مناسبات حسنه جنبش غیرمتعهدها را با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه با اتحاد شوروی بر هم زند و این مناسبات را به تیرگی بکشاند و بدین وسیله جنبش را به صورت " ترکه پست دهل " سیاست آمریکا درآورد . این سیاست هم شکست خورده ولی تلاش آمریکا در این جهت همچنان ادامه دارد . سپس آمریکا کوشید که گروهی از کشورهای " دوست " خود را در جنبش متشکل کند و اگر نتواند به کمک این " تشکل " تمام جنبش را در مسیر همان دو هدف نامبرده ، منحرف سازد ، خود جنبش را منشعب و متلاشی کند . این تلاش آمریکا بباری چین به ویژه در پنجمین کنفرانس

آن که در هندوستان تشکیل گردید ، و سپس در کنفرانس وزیران که در کلمبو برای تدارک کنفرانس سران در هاوانا تشکیل شد ، بنحو بارزی در واحداث درون جنبش بروز کرد و ابعاد خطرناکی بخود گرفت . با این همه این سیاست آمریکا نیز شکست خورد ولی ادامه دارد . اکنون آمریکا با استفاده از مسئله اختلاف بر سر محل کنفرانس و محل تشکیل جلسه وزیران که باز صدام علم کرده ، می گوید ، شاید بتواند جنبش را متلاشی یا لااقل منشعب و متفرق کند . همین سیاست را آمریکا در مورد اتحادیه کشورهای افریقای با استفاده از اختلاف بر سر پذیرش جمهوری دموکراتیک صحرا ( پولیساریو ) بکار برد است و تا حدودی فعلا موفق شده است . بدینسان اکنون در مورد جنبش غیرمتعهدها ، سیاست صحیح ضد امپریالیستی از سوی جناح مترقی جنبش در جهت عمل می کند که ضمن تشکیل جلسه وزیران در هاوانا ( با محل برگزاری غیر از بغداد ) و سپس بر سنای تصمیم این جلسه ، برگزاری هفتمین کنفرانس سران در هندوستان ( با محل دیگری غیر از عراق ) ، وحدت جنبش مبدگرند ، جنبش دچار انشعاب و متلاشی نشود .

سخنرانی که امام روز یکشنبه ۱۷ مرداد ماه بصورت "موعظه" در برابر استانداران و گروهی از مسئولان و پرسنل ژاندارمری ایراد کردند، حاوی مضمونی فوق العاده مهم در شرایط کنونی کشور است. امام با اشاره به اینکه "گاهی می شود که کارها به ظاهر اسلامی، لکن با بی توجهی به خلاف اسلام واقع می شود"، از کارهای جزئی نظیر اینکه بعنوان عبادت "نصف شبها شروع می کنند به فریاد و شعار دادن و دعا خواندن و تکبیر گفتن" و یا با "بلندگوهای بزرگ پر قوه" باعث می شوند همسایه ها و مریضها، معلولین و مردم ناراحت شوند و رنج ببرند، سخن آغاز کردند و این نوع مردم آزارها را "معصیت گبیره" خواندند و سپس به مسائل جدی تر پرداختند. از جمله به ضرورت دقت باسداران در مثلا "کشف و قبضه کردن خانه های تبعی که اگر اشتباهی رخ دهد، بجای خدمت" یگوقت سراز یک کار بسیار جنایت بزرگی سردر می آورد" و یا به ضرورت دقت قضاوت در کار قضا که "می آید یگوقت مظلومی را آنها به اسم ظالم به حبس بیاندازند و خدا نخواستہ اعدام" کند و بدانند قاضی که "جان و مال و ناموس مردم در قبضه اوست" در "لب جهنم نشسته است" و کمترین خطا و "خدا نخواستہ تعدد" موجب کبیر است. امام در این سخنرانی توجه همه متصدیان امور، از استانداران تا روحانیون و ائمه جمعه و همه خدمتگزاران و نیز مردم را به مسئولیتی که در قبال آبروی جمهوری اسلامی ایران برعهده دارند، جلب کردند و تاکید کردند که "همه ما مسئول هستیم".

مضمون "موعظه های" امام - به نظر ما هشداری است جدی و حاکی از بنیادهای است که آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و امام جمعه موقت تهران در خطبه اول نماز جمعه - (۲۲ مرداد) آنرا فساد و فتنه ای که "شروع شده است" نامید و اشاراتی بدان در عرصه های مختلف زندگی نمود. وقتی کم توجهی به مسئولیتها، خطاها، و احویانا "تعدد" بصورتی باشد که "موعظه" و هشدار امام لازم آید و موضوع نخستین خطبه نماز جمعه، از سوی شخصیت سیاسی - مذهبی خط امامی قرار گیرد باید به عمق و ریشه سبب این خطاها و "نعمدها" پرداخت و این کاری است که آقای خویشیها در مصاحبه های اخیر خود با روزنامه کیهان (پنجمه نهمه آخر مصاحبه در شماره ۱۷ مرداد و نهمه اول مصاحبه در شماره ۲۱ مرداد) بدان پرداخته است.

حجت الاسلام خویشیها در این مصاحبه از "جریانی" سخن می گوید که قبل از انقلاب در برابر حرکت انقلابی امام وجود داشت که "یا انقلاب را قبول نداشت و یا انقلاب را منهای امام قبول داشت". این جریان "از همان اول در روحانیت بود، در بازار بود، در قشر روشنفکر، در ادارات، و در همه جا بین مردم بود" این دو جریان، جریان ضدانقلابی و جریان انقلابی - "پایای هم حرکت می کردند" و "در بعضی جاها شاخ شاخ هم می شدند" و "در بسیاری مواقع با یکدیگر درگیری داشتند". "بعد از پیروزی انقلاب این جریان (ضد

انقلابی) ... با اوج گیری انقلاب تضعیف شد. " اما از بین نرفت و نابود نشد. " اما رفته رفته با توجه بدان مسأله قبلی که توضیح دادم ( در شماره ۲۷ مرداد کیهان ) که ما آمدیم گفتیم دیگر حالا همه برادر هستیم ... دو مرتبه ... در میدانهای مختلف حضور پیدا نمود و گاهگاهی احساس می شد که باز هم دارد خودش را درگیر می کند ، با آن جریان اصیل ( انقلابی خط امامی ) که قبل از پیروزی انقلاب گاهی شاخ به شاخ می شد . منتها چون جو حاکم در کل کشور و در داخل مردم و جریان امام وجود داشت ، طبعاً " او " همچنان شهامت نداشت که مستقیم خودش را رودر رو قرار بدهد . اما گاهی یک آزمایش هم می کند ، حتی در برابر امام یک اظهار وجود می کند که ببیند بازتاب آن چه خواهد شد ، اگر بازتاب تندی داشت عقب نشینی می کند و گرنه مطمئن می شود که بگذرد جلوتر آمده است ... این جریان خطی است که حضور روزافزون دارد ... " این خطر ، خطری است ( که ) بصورت جدی هجومش را آغاز کرده است " ... خطری است که " تنها برای مجلس " نیست ، " اصلاً " برای انقلاب و کل جامعه است .

بدینسان رهفا می بیند که خطر خط ضدانقلابی که " از همان ، اول در روحانیت بود ، در بازار بود ، در قشر روشنفکر در ادارات بود ، و در همه جا بین مردم بود ، " و پس از انقلاب مدتی تضعیف شد و حالا دوباره سر بلند کرده و " هجومش را آغاز کرده است " ، خطری است جدی و از دیدگاه خط امام ، جدی تلقی می شود . حوشحتمی انقلاب در اینست که علاوه بر اینکه خط امام ، خطر این جریان ضدانقلابی را چنانچه هست می بیند . به نحوه نفوذ آن در دستگاه حاکمیت ، در مجلس ، در بین مردم و نیز به شوه های عمل آن ، چه در عرصه ساسی و تبلیغاتی و چه در عرصه اقتصادی نیز واقف است و نیز کاربرد اقداماتی را که منحرف به شکست آن خواهد شد می داند ، همه اینها در مصاحبه آقای خوشی ها آشکار است .

دوباره نحوه نفوذ این جریان ضدانقلابی ، آقای خوشینی ها می گوید :  
" اگر یک کسی آمد ریش گذاشت و دیگر ریش خودش را نمی تراشد ، وقتی دور هم جمع می شویم ، می خواهیم یک مسأله ای را بررسی کنیم ، اول یک نفر با صدای بلند چند آیه قرآن را خواند ، بعد یک حدیث آورد و خواند و سر ظهر فوری راه افتاد و نماز جماعت خواند و در ایام عزاداری ، سینه زنی هم در اداره راه انداخت ، بعد یک کسی هم در آنجا نشسته خوش می آید و تشویق و ترغیب می کند ، اگر این ضابطه شود برای اینکه چه کسی می تواند در خدمت انقلاب قرار بگیرد و چه کسی نمی تواند ، چه کسی انقلاب را پاور کرده و چه کسی نکرده ، اگر ما اینطور برخورد کنیم ، تعدادی آدمهای فرصت طلب می آیند از این جریان سوء استفاده می کنند ، بخصوص آن آدمهایی که بیشتر بی شخصیت اند ( یا بیشتر مفرضند ) زودتر خودشان را با هر قالبی که سازگار باشد ، وفق می دهند . من این را متأسفانه احساس می کنم که هست ... به شاعر مذهبی پای بند بودن بسیار خوب است . اما ( اگر ) این ملاک بشود برای اینکه حالا چه کسی آدم صادقی است و لایق برای خدمت به انقلاب می باشد ، اگر این وضع بخواهد ادامه پیدا کند و گسترش پیدا نماید ، سرعت بدترین عناصر می آیند در مهمترین موقعیت ها خودشان را جانی زنند و امور را بدست می گیرند . آنوقت منوجه می شویم که یک آدم با ظواهر دینی ، همه کس پسند ، اما با یک باطن بسیار خطرناک برای انقلاب دارد . این یکطرف قضیه است که خطر جدی است و باید بطور جدی با آن برخورد کرد .

پس ملاک انقلابی بودن ، تظاهر به انجام شاعر مذهبی و اسلام پناهی نداشتن نیست . ملاک انقلابی بودن اینست که شخص ، سازمان و جریانی در خط مبارزه بر ضد امپریالیسم برای استقلال کشور ، در خط آزادی های مردمی مصرح در قانون اساسی در خط عدالت اجتماعی سود محرومان و مستضعفان ، یعنی خلاصه معدود به محتوا و اهداف انقلابی باشد که به رهبری امام خمینی به پیروزی رسیده و باید به پیروزی نهایی برسد .

حال ببینیم جریان ضدانقلابی که انقلاب را قبول نداشته و ندارد و با انقلاب را بدون امام و خط امام قبول دارد ، یعنی خواستار تحولی صوری ولی با محتوای رژیم گذشته ، خواستار حفظ کلان سرمایه داران و بزرگ مالکی در شکل حکومت اسلامی است ، با چه شیوه هایی عمل می کند .

شیوه عمل این جریان ضدانقلابی در عرصه سیاسی - تبلیغاتی ، منسی کردن امریکا ، منسی کردن خطر جدی امریکا با طرح خطرات خیالی ، با طرح " خطر " مارکسیسم و یا " خطر " شوروی است . آقای خوشینی در این مورد می گوید که این جریان چون فعلاً جرئت ندارد بگوید " امریکا هم خیلی بد نیست ... اما ته دلشان هم این است که خیلی هم بد نیست و اگر ببیند می شود گفت ، از همان خیلی بد نیست شروع می کنند ، کم کم می گویند بد نیست ، بعد می گویند خیلی خوب نیست ، بعد می گویند خوب است ... جریانی که می آید برخلاف نقطه نظر امام که امریکا را همیشه گوشزد میکنند که یک خطر جدی است و واقعا هم یک خطر جدی است ، به دلیل اینکه ... در درون خانه ما ( هنوز ) پایگاه های زیادی دارد ... این جریان می آید درست در برابر این ( خطر ) یک چیز دیگری را به عنوان خطر نشان می دهد و معرفی می کند ، شما می بینید که بعد از پیروزی انقلاب تمام نیرویش را گذاشته برای اینکه ثابت کند که مارکسیسم اصلاً یک آیدئولوژی بی محتوا و و بی پایه و غلطی است ... ( و ) حالا این خطر جدی شده است ... این جریان ناخود آگاه و یا آگاهانه برای اینکه خطر به آن دشمن اصلی که جریان اصیل انقلاب آن را خطر معرفی می کند آن را می خواهد تحت الشعاع قرار بدهد ، یک چیزی دیگری را به عنوان دشمن مطرح می کند ( به همین منظور ) حالا دائم خبر پشت خبر ( پخش می شود ) که شوروی چنین است و دارد فلان و بیهان می کند ، می خواهد حمله کند ، روزهای ما با شوروی در معرض تهدید قرار گرفته است ... ( این جریان ) اگر حالا رویش نمی شود بگوید امریکا خیلی خطری نیست ، در یک قالب دیگر حرفش را می زند یعنی یک چیز دیگر را خطر خیلی مهم معرفی می کند که در حقیقت آن خطر اصلی یا فراموش می شود و یا در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد پس در اینجا هم می بینیم که ( این جریان ضدانقلابی ) هجومش را آغاز کرده ...

" این جریان - به گفته آقای خوشینی ها - خطری است که حضور روزافزون دارد و شاید یکی از وسیع ترین میدان هایی که درگیر خواهد شد با جریان اصیل ( انقلابی ) ، میدان اقتصادی است ... جریانی است که چهره های شناخته شده و برجسته انقلاب را بعضی اینکه می خواهند در میدان اقتصادی یک حرفی ( به سود مستضعفان بزنند ) و این حرف یک مقدار برخورد دارد با منافع آن طبقاتی یک هیچ سهمی در انقلاب نداشتند و رو در روی انقلاب هم بودند ( و ) حالا از

انقلاب هیچ دلخوشی هم ندارند بعضی اینکه منافع آنها به خطر می افتد .  
فوری ... (خط اصیل انقلابی) را متهم می کنند به تفکرات مارکسیستی ، به  
اینکه چپ گر است و می خواهد کشور را به سمت یک نظام سوسیالیستی پیش برد  
پس طرح "خطر" موهوم ثوروی برای بفراموشی سپردن خطر واقعی و جدی  
امریکا است . و طرح "خطر" مارکسیسم و این دعوی که بیروان خط امام می خواهند  
نظام "سوسیالیستی" در کشور ایجاد کنند و سلهای است برای جلوگیری از  
ندوبین و اجرای هر قانونی که در جهت احقاقی حقوق زحمتکشان ، و مستضعفان  
باشد ، علم کردن "خطر" ثوروی و "خطر" مارکسیسم و سلهای است و هدف  
بازگرداندن امریکا ، حفظ نظام اقتصادی وابسته به امریکا ، حفظ کلان  
سرمایه داری و بزرگ مالکی و عارتگری آنها است . ضدانقلاب گذشته را می خواهد  
رژیم شاه ( اگرچه منهای شاه ) را می خواهد ، و اقدامات خود را زیر نام اسلام  
و یا تظاهر به اسلام پیش می برد ، و حاضر است جمهوری اسلامی نیز باقی بماند  
مسئله نه با محورای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی ، بلکه به صورت  
جمهوری اسلامی نوع پاکسانی ، با وابستگی به امریکا ، با اسناد خشن برای  
سرکوب هرکس که زبان به سود مستضعفان بگشاید ، با سرکشی طبقاتی ، با حفظ  
"تقدس" مالکیت بزرگ و نامحدود ، ضداعلام ، ضدانقلاب است بهر صورتی  
که جلوه کند و با هر نقابی که به جبهه بزند .

برای دفع این خطر و پیشبرد انقلاب چه باید کرد ، قبل از هر چیز باید  
مردم را در جریان واقع قرار داد ، جریان ضدانقلابی را پشت هر نقابی باشد  
افشا کرد ، با مردم ، کوخستیان ، محرومان ، آتشی که دستهای  
پینه بسته شان سند مالکیت آنهاست ، تمام آنها را که خواستار استقلال ، آزادی  
و عدالت اجتماعی هستند ، از انقلابی که به رهبری امام خمینی انجام  
داده اند ، و با جانبازی و ایثار آن را ناکنون حفظ کرده اند ، دفاع کنند و آن را  
به پیروزی های نهایی برسانند و الا همانطور که آقای خوشینی ها می گوید اگر  
مردم غافل مانند اوز جریان اصل انقلاب حفاظت نکنند ، نیروهای وابسته به این  
جریان ، نیروهای خط امام را به تحلیل می برند و اعسارشان را در نزد جامعه هم می کنند  
و طبعاً هرچه اعتبار اینها ( خط امامی ها ) کمتر شود ، آنها ( ضدانقلاب )  
خودشان را بیشتر می نوازند در جامعه نشان بدهند ... این خطر ، خطری است  
( جدی ) و به دنبال آن توضیح قلبی ، به صورت جدی هجومش را آغاز کرده  
است .

دیگر چه باید کرد ؟ همانطور که امام بوضوح کرده اند آقای خوشینی ها هم در  
مصاحبه خود بدان اشاره می کند باید دستگاه حاکمیت را از ضدانقلاب پاکسازی  
کرد و مسئولیت امور را به خاستگان "طبقات بائس و متوسط" سپرد .

دیگر چه باید کرد ؟ باید قوانینی را وضع و تصویب کرد و به اجرا گذاشت  
که به سود طبقات "ضعیف و فقیر" باشند و نه به سود "منافع آن طبقه مرفه"  
هر قدر تدوین و تصویب و اجرای این قوانین به تاخیر افتد ، به همان اندازه  
جریان ضدانقلابی میدان فاعسالت گسترده تری خواهد یافت ، این قانون  
تغییر نباید برآورد و همواره در نظر داشت که انقلاب توقف پذیر نیست  
انقلابی اگر پیش نرود ، پس می رود ، کندی پیشرفت انقلاب به سوی اهداف  
اساسی ، استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی است که باعث شده امروز  
جریان ضدانقلابی بتواند گستاخ شود ، و "هجومش را آغاز" کند .

در پایان موكدا گفتنی است که رفقا باید بدانند و در گفتگوهای خود با  
مردم در میان بگذارند که اگر جریان ضدانقلابی گستاخ شده ، هجومش را آغاز  
کرده امروز مناسب قوا به مقاس کشور به نسبت فوق العاده بزرگی هنوز به  
سود خط امام ، خط اصیل انقلابی و به زبان "جریان" ضدانقلابی است .  
کافی است که نیروهای خط امامی ، بدون بیم از هرگونه شانناژ ، "جریان"  
ضدانقلابی را به مردم علنا معرفی کنند ، به مردم آماده مبارزه انقلابی تکیه  
کند ، به سروی آنها اعطال را در خط اصیل انقلاب به پیش برند ، مردم را  
به انقلابی که برای پیروزی آن بیدریغ جان و مال باخته اند ، امدوارتر سازند  
قدرت عظیم توده های میلیونی مردم را به حرکت آورند ، تا هرگونه "جریان"  
ضدانقلابی زیر هر پوششی باشد ، سلاخی گردد .

ما امدواریم و این امید متکی به "موعظه های" امام و بیانات شخصیت های  
سیاسی - مذهبی خط امام است که نیروهای خط امام ، در برابر تهاجم جریان  
ضدانقلابی ، تهاجم متقابل در خط اصیل انقلاب به سوی دسترستی به اهداف  
استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کنند که حتماً به شکست ضدانقلاب و  
به پیروزی کامل خط امام در انقلاب منجر خواهد شد . وظیفه ما است که با تمام  
نیرو و قداکاتر از همیشه جبهه نیروهای خط امام را در این مبارزه  
سرنوشت ساز تقویت کنیم .

روز ۲۸ مرداد معادف است با روز شومی که در سال ۱۳۳۲ با یک کودتای نظامی سلبه مطلق آمریکا در مبین ما برقرار شد و تا پیروزی انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت. تاریخ پندآموز است آنرا باید از تحریف مسمون داشت آنرا باید آموخت و از آن پند گرفت.

کودتای ۲۸ مرداد که "شبه بازیهای کثیف" سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا ("سیا") طرح آنرا ریخت و به مردممداری گرومیت روزولت ملقب به "سترایران" به اجراء گذارده شد، برصنای دویایه عمده مهیا شد، یکی سیاسی و یکی تبلیغاتی. پایه سیاسی آن مبتنی بر سیاست "موازنه منفی" بود. مضمون آن این بود که مبارزه با امپریالیسم برای استقلال باید توأم با شوروی ستیزی باشد. برای استقلال باید هم از امپریالیسم سیاه و هم از "امپریالیسم سرخ" به یکسان دوری جست. این سیاست که مانع از برخورداری جنبش استقلال طلبانه ایران و دولت مصدق از حمایت اتحاد شوروی سوسیالیستی گردید، مانع از گسترش مناسبات حسن همجواری و اخذ کمک اقتصادی از این همسایه بزرگ ضدامپریالیستی شمالی شد. باعث گردید که دولت مصدق در زمینه های اقتصادی و مالی در معرض فشارهای شدیدی از سوی انگلستان و آمریکا قرار گیرد و ضربه پذیر گردد.

پایه تبلیغاتی کودتا نیز مبتنی بر هياهو "خطر شوروی" و نیز در داخل، هياهو "خطر تودمهای" بود. با بوق و کرنا شوروی را مطرح کردند تا انگلستان و آمریکا منسی شوند.

با مقالات کثیف، جعل اسناد با دورنمای بهیترمانه، "حزب توده ایران" را بعنوان "خطر" مطرح کردند، تا ضدانقلاب داخلی منسی شود. بدینسان خاک در چشم مردم پاشیدند، مانع رشد نیروهای استقلال طلب شدند، اذهان مردم را متوجه "خطرهای خارجی و داخلی موهوم" کردند و خنجر را از پشت بر جنبش استقلال طلبانه فروگرداند. کودتای شوم ۲۸ مرداد موفق شد، شاه که به ایتالیا فرار کرده بود، به ایران بازگردانده شد. او را مجدداً بر تخت سلطنتی نشانیدند. استبداد خونین پهلوی "دوم" شروع شد. کشور، زیر سلطه مطلق آمریکا درآمد.

کودتای شوم ۲۸ مرداد، بوسیله مشتق ارتشی خودفروخته و مشتق اوباش و روسی انجام گرفت. مردم که جلب "خطرهای موهوم" شده بودند، واکنش لازم را نشان ندادند. مصدق که خود را مصلحتی پنداشت همکاری حزب توده ایران را برای مقابله با خطر واقعی رد کرد. کودتای شوم موفق شد. خرج کودتا فقط ۱۹ میلیون ریال بود که بخش کوچکی از آن بین اوباش و فواحش و نظامیان کودتاگر تقسیم شد و بخش اعظم آن به جیب طراحان و مجریان امریکایی و ایرانی از جمله سرلشکر زاهدی فرورفت.

طرح کودتای قطب زاده - شریعتمداری (و نیز طرح کودتای قبل از آن از طرف گروه نیما و غیره) مانند فطرات لجن شهاخت کامل به طرح کودتای ۲۸ مرداد داشته است. همان مشتق نظامی خودفروخته، همان مشتق اوباش و ارادل و فواحش. همان امید کودتاگران به علم کردن "خطر" موهوم شوروی برای منسی کردن خطر واقعی آمریکا. همان تودمهای ستیزی که قطب زاده و اربابان امریکائیش در نظر داشتند با استفاده از جو ضد تودمهای که خود و همکارانش بوجود آوردند، کودتا را "تودمهای" قلمداد کنند و به "خونخواهی" امام، تودمهایها و خطامامی را بنام تودمهای، قلع و قمع خونین کنند.

تفاوت طرح کودتای قطب زاده - شریعتمداری با کودتای ۲۸ مرداد به وارد کردن عنصر روحانیت در آن است. چند روحانی نمای ضدانقلابی خودفروخته در آن شرکت داده شدند تا کودتا "اسلامی" جلوه کند و بدین وسیله مردم از واکنش باز مانند. ولی این "توسازی" طرح کودتای ۲۸ مرداد درد بی درمان امپریالیسم آمریکا را چاره نکرد. کودتای قطب زاده - شریعتمداری نیز مانند همه طرحهای کودتاها قبل از آن در جمهوری اسلامی ایران (از نوزه گرفته تا نیما) شکست خورد.

به فرق اساسی بین شرایط امروزی با شرایط روزهای کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد که "شبه بازیهای کثیف" سی - ای - سی نمی تواند آنها را بحساب آورد. اگر می توانست آنها را بحساب آورد اساساً از طرح کودتا سازی در ایران امروز منصرف می شد، نخستین فرق، آگاهی سیاسی تودمهای میهنی مردم و حضور آنها در صحنه است که مقیاس آن با دوران حکومت دکتر مصدق قابل قیاس نیست. مردم، دشمن اصلی، دشمن فدار و آشتی ناپذیر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را - امریکا - این ابر جنایتکار می دانند و از خطر آن غافل نیستند. فرق دوم اینست که علی رغم هياهو تبلیغاتی مسموم شوروی - ستیزی

و علی‌رغم تبلیغات زهرآگین توده‌های ستیزی و فدائی (اکثریت) ستیزی، -  
پيروان خط امام خوب می‌دانند که به اهتزاز درآوردن این "ترسک" ها برای  
"منسی" کردن خطر آمریکا است و فرق سوم نفوذ عظیم مذهبی - سیاسی  
امام - رهبر انقلاب - در بین توده‌های میلیونی مردم مستضعف کشور است. تا  
این سه فرق اساسی وجود دارد، کودتا نازی‌های "شخصه بازبهای کتیف سی-  
ای" - "محمکوم به شکستند."

با اینجه نمی‌توان آسوده خیال بود. باید پایه‌های را که "سیا" بر مبنای  
آنها طرح کودتا می‌ریزد، شکست. باید از گرایش به سیاست "موازنه منفی" که  
امروز بنام دیگری در سیاست خارجی نسبت به "شرق" و به‌ویژه نسبت به اتحاد  
شوروی دنبال می‌شود، جلوگیری کرد. برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی  
بر پایه استقلال و برابری حقوق و نفع متقابلاً عادلانه مانع از آن خواهد شد.  
سیاستی که امریالیسم به‌سرکردگی آمریکا برای فرمایش انقلاب و جمهوری -  
اسلامی ایران دنبال می‌کند، اثربخش باشد. باید از تبلیغات مسمومی که اتحاد  
شوروی را دشمن و "خطر" معرفی می‌کند تا خاک در چشم مردم بماند و آمریکا  
را منسی کند، جلوگیری کرد. باید از تبلیغات زهرآگین که توده‌های و  
(اکثریت) را دشمن قلمداد می‌کند، جلوگیری کرد. نباید گذاشت که  
"امریالیسم خبیث" و اذتاب "ایرانیست" بتوانند دوستان خارجی و داخلی  
"دگراندیش" انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بصورت دشمن در ادهاں مردم  
جلوه دهند. اضافه باید هشدار بود، همواره نسبت به دشمن خدای و خدمه‌گر  
آمریکا، هشدار بود. لطمه‌ای نباید فراموش کرد و نباید گذاشت مردم لطمه‌ای  
فراموش کنند که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا در معرض خطر  
است و این خطری است جدی و واقعی که کمترین غفلت از آن نتایج شوم  
تاریخی به بار خواهد آورد. از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۲۲ بهمن ۲۵ سال  
یعنی یک ربع قرن گذشت تا مردم قهرمان و ایثارگر کشور ما به رهبری امام  
مخلصین توانستند، کشور را از چنگ امریالیسم ددمنش، فارتگر، و خونخوار  
آمریکا نجات دهند. این انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را باید در خط  
امام در خط فدائریالیستی و مردمی، در خطی که در آن، ایران عزیز ما  
می‌تواند به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مرجع در قانون اساسی دست  
یابد، همچون مردمک دیده حفظ کرد. نعلما - رفا وظیفه انقلابی حرنوعت‌ساز  
بزرگی بر عهده دارد. بگوئیم که با سربلندی از عهده انجام این وظیفه انقلابی  
برآئیم.

« "شخصه بازبهای کتیف" نام دایرهای در سازمان جاسوسی مرکزی امریکاست  
که در آن طرح کودتاها، قتل شخصیت‌ها، خرید سیاستداران و از این قبیل  
توطئه‌ها ریخته می‌شود.

سر آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به هند، به همراه یک هیات بلندپایه سیاسی - پارلمانی - اقتصادی از جمله رویدادهای مهم این هفته است. این دیدار که به دعوت رسمی "الرام ناخام" رئیس پارلمان هند صورت گرفت، در گسترش روابط دو کشور ایران و هند از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. پس از بیروزی انقلاب اس بلندپایه‌ترین هیات ایرانی است که به هند عزیمت می‌کند.

گسترش روابط ایران و هند تنها از این جهت دارای اهمیت نیست که به تحکیم پیوندهای جمهوری اسلامی ایران با کشور هند در زمینه‌های اقتصادی - فنی - بازرگانی کمک می‌کند. مستحکم شدن روابط دو کشور بیشتر از این رو دارای اهمیت است که هند بزرگترین کشور آسیایی همسایه ما، برپایه یک سیاست خارجی ضدامپریالیستی با نظامی کردن اقیانوس هند و خلیج فارس از سوی امپریالیسم آمریکا، با استواری مخالف است و از تبدیل اقیانوس هند به یک منطقه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بپسندیده دفاع می‌کند. هند یکی از بزرگترین کشورهای جنبه جهانی ضدامپریالیستی و یکی از قدرتهای بزرگ ضدامپریالیست با هند ضدامپریالیست به کارآیی سیاست مشترک دو کشور در جنبه ساختن سیاست جنگ‌افروزان و تجاوزکارانه امپریالیسم، بویژه نوظهورهای آمریکا می‌افزاید. در تأمین ثبات و امنیت منطقه فون العاده موثر است، در خدمت صلح جهانی است و به گسترش مبارزات استقلال طلبانه خط‌های منطقه یاری می‌رساند.

آقای رفسنجانی در محسن دیدار با مقامات بلندپایه هندی حاضرشان صاحب که:

"قبل از انقلاب اسلامی، ملت ایران نمی‌توانست در کنار مردم مستقل هند باشد، اما اکنون ما می‌توانیم با هند مستقل و تمامی کسانی که با تجاوز و تجاوز مخالفند، همکاری کنیم." (اطلاعات پنجشنبه - ۲۱ مرداد)

رئیس مجلس در دیدار با نخست‌وزیر هند بانوگاندی و در نظمی که در مجلس هند ابراز کرد، و همچنین طی سخنانی در ضیافت شامی که به افتخار ایشان ترتیب یافته بود از سیاست صلح‌جویانه و ضدامپریالیستی دولت هند در مقابل با سیاستهای جنگ‌طلبانه امپریالیسم آمریکا در جهان و بویژه در اقیانوس هند فائده سیاسی کرد و بر لزوم همکاری نزدیک کشورهای منطقه برای مبارزه و مقابله با عود قدرت‌های خارجی تأکید ورزید و گفت:

"آمریکا که خانه‌اش در آسوی اقیانوس آرام قرار دارد، چه حقی دارد که در کنار اقیانوس هند، در حزیرهای پایگاه نظامی داشته‌باشد"

(جمهوری اسلامی - ۲۳ مردادماه)

اهمیت اعلام چنین مواضع روشن، ضدامپریالیستی و صلح‌جویانه از سوی یکی از بلندپایه‌ترین مقامات جمهوری اسلامی ایران که از برجسته‌ترین سخنوران خط امام است موعی آشکار می‌شود که حاضرشان ما بریم که امپریالیسم آمریکا در اجرای سیاست توسعه طلبانه و جنگ‌افروزان خود نه تنها با ایگاه‌های نظامی در اقیانوس هند را گسترش می‌دهد، بلکه از طریق تسلیم رژیم آمریکایی صاالحی، - همسایه ایران و هند - با سیاست صلح‌جویانه دولت بانوگاندی مقابله می‌کند و منوی آن کراشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که از یونس دوستی با کشورهای اسلامی از گسترش روابط با رژیم آمریکایی صاالحی دفاع می‌کند و خواهان دعوت است.

بانوگاندی در سفر اخیرش به واسکنس تحول سلاح‌های پیچیده به پاکستان را از سوی بنگال، یک اقدام غیردوستانه علیه هند خواند و بدان اعتراض کرد. پاکستان که متحد نظامی آمریکا در بنگال "دوحاسه" است ناکنون سه بار با سلاح‌هایی که از آمریکا و متحدان حسی و اروپایی آن دریافت داشته به تجاوز نظامی علیه هند پرداخته است.

در سفرهای آبرای برناب آقای رفسنجانی به هند علاوه بر مذاکرات باهم‌آمیر سیاسی، مذاکراتی نیز در زمینه همکاری‌های صنعتی و اقتصادی با مقامات بلندپایه هندی صورت گرفت. بدون تردید گسترش همکاری‌های برابر - معقول، در تمام عرصه‌ها با کشور هند - کشور دوست انقلاب ایران و عضو بلند پایه جنبش عدم تعهد - از جنبه صرفت سوی استقلال اقتصادی و در سطح حکیم استقلال سیاسی، سود انقلاب و در جهت تکوینی جمهوری اسلامی ایران است.

در کار گزاران مربوطه سر با اهمیت آقای رفسنجانی به هند، اخبار

دیگری نیز که حاکی از تحکیم خط استقلال طلبانه در سیاست خارجی است  
در این هفته در مطبوعات کشور طرح گردید.  
وزیر صنایع که اخیراً از سفر به کشورهای اسکاندینا، آلمان، سوئد و  
نروژ به کشور بازگشته است در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی  
چهارشنبه ۲۵ مرداد - اعلام کرد:

«در جمهوری دموکراتیک آلمان، هیات از ۳۵ کارخانه صنعتی بازدید کرد  
و با شناسایی از وزیران و آقای میاک - دبیر حزب سوسیالیست این کشور و  
چند تن از مقامات عالی رتبه دیگر این کشور گفتگوهای مفصل (آورد). در  
این گفتگوها در زمینه‌های صنایع سنگین - شیمیایی - الکترونیک نساجی  
و مبادلات بازرگانی بحث و گفتگو شد و سرانجام موافقتنامه‌ای در زمینه  
ساخت کارخانجات سیمان، کابل، ریخته‌گری، ماشین‌های راه‌سازی، انرژی  
و برق - ماشین ابزار، دوچرخه و موتور سیکل، ماشین‌های نساجی، مهندسی  
الکترونیک، مهندسی شیمی و صنایع فلزات و کسب در ایران به امضاء  
مقامات دو کشور رسید. وی افزود سفر هیات از جمهوری دموکراتیک آلمان  
مورد استقبال گرمی قرار گرفت و اضافه کرد: «ما با توجه به نیازها و سیاست  
مستقلانه خود از همکاری آلمان دموکراتیک در جهت توسعه صنایع کشورمان  
استفاده خواهیم کرد.»

در همین هفته اعلام شد که بدستال سفر هیات جمهوری اسلامی ایران به  
ریاست معاون راهبردی به سوئد، کارشناسان دو کشور در ادامه مذاکرات  
تفاهم‌آمیز خود، در زمینه همکاری‌های اقتصادی و حمل و نقل قرار است پروتکلی  
در زمینه باسباب حمل و نقل - راه آهن و بنادر - امضاء نمایند.

وزیر صنایع سنگین نیز اعلام کرد: «بدستال با داشتن تفاهمی که بین  
نخست‌وزیر کره و نخست‌وزیر کشورمان در اوایل اردیبهشت‌ماه امسال به امضاء رسید  
برودی در این هیاتی برای پیگیری و (امضای) قراردادهایی که باید براساس  
با دستاورد مزبور منعقد شود به جمهوری دموکراتیک خلق کره سفر می‌کند.  
(جمهوری اسلامی پنجشنبه ۲۱ مرداد)

اینها همه پدیده‌های منسی است که حاکی از تحکیم خط استقلال طلبانه در  
سیاست خارجی است، خطی که اگر پیگیرانه ندوام یابد، شکوفایی جمهوری  
اسلامی ایران را برپایه استقلال بنود می‌دهد.

با انبوه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گرایش ناهم‌آهنگ با  
سیاست استقلال طلبانه مشهود است. این گرایش تنها در این خلاصه نمی‌شود  
که در پوشش "دوستی با کشورهای اسلامی" حواهان تحکیم روابط ایران با  
رژیم‌های آمریکایی پاکستان و ترکیه است، بلکه می‌گویند که وابستگی اقتصاد  
کشور را به کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهانی حفظ کند.

اصرار در سپردن امر بازاریابی و تکمیل صنایع پتروشیمی کشور به انحصارات  
امپریالیستی ژاپنی، که اثبات شده است تنها در صورت تحمیل شرایط نابرابر  
به زبان استقلال کشور ما حاضر به تکمیل پروژه است، اهمیت در شرایطی که  
"تعاون دیگری" به کمک کشورهای سوسیالیستی برای تکمیل آن، با شرایط  
برابر حقوقی و در راستای نامی استقلال اقتصادی کشور وجود دارد، جلوه‌ای  
از این گرایش نامعوم است.

سفر هیات بلند پایه ایران سیاست حجت‌الاسلام رفیعی‌نای به کشورهای  
همسایه بزرگ ما، که سیاست خارجی آن مزایای مبارزه بر ضد امپریالیستی و  
همریستی ممالک امپراتور است، بود و حسن تحرک بیشتر سیاست خارجی  
جمهوری اسلامی ایران در جهت تحکیم بنیادهای به فقط بازرگانی، اقتصادی  
و سیاسی با کشورهای حاشیه جهانی صد امپریالیستی است.

در هفته‌ای که گذشت وزارت کار طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد، روزهای تعطیل توافقی، به حساب مرخصی استحقاقی کارگران گذاشته خواهد شد. مفاد این اطلاعیه‌هاکی از تعرض تازه‌ای علیه حقوق حقه کارگران است و نشان می‌دهد که برداندگان وزارت کار در ادامه سیاست کارگرسیزی خود اصرار دارند. انتشار و اجرای این اطلاعیه از سوی وزارت کار، مانند دیگر دستورالعمل‌های آقای توکلی - وزیر کار - به جو نارضایی در میان کارگران دامن می‌زند. در جهت مایوس ساختن کارگران از جمهوری اسلامی است و آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت ایجاد و گسترش تشنج در محیط‌های کارگری است.

رفقا اطلاع دارند، وزیر کار که آشکارا در "جبهه دفاع از سرمایه‌داری" است، تاکنون تمام مساعی خود را متوجه پامال ساختن حقوق حقه کارگران کرده است. کارنامه آقای وزیر کار در تمام دوران وزارتش، چیزی جز تلاشی در راه ابقاء قوانین ضدکارگری آریامهری، تلاشی ساختن شوراهای کارگری، انحلال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، نارضایی‌تراشی و زمینه‌سازی برای ایجاد تشنج در محیط‌های کارگری نبوده است. منطق وزیر کار و شرکا، در پیشبرد سیاست کارگرسیزی در وزارت کار، منطق همه پیروان و مدافعان خط سرمایه‌داری است. مایوس ساختن توده‌های دهها میلیون مردم زحمتکش از انقلاب، "محرور ساختن انقلاب از حمایت محرومان"، در یک کلام دورساختن و سپس جدا کردن انقلاب از پایگاههای بوده‌ای آنست. زیرا تنها در چنین صورتی است که انقلاب از آماج‌های اساسی خود فاصله می‌گیرد. مسخ می‌شود و می‌تواند درهم شکسته شود.

اطلاعیه جدید وزارت کار، در ادامه سیاست درهم‌نکستن شکل‌های کارگری و تضییق حقوق شورایی و سندیکایی آنان، ترفند انقلاب شکنانه تازه‌ایست برای مرعوب ساختن کارگران از هرگونه اتحاد عمل و مساعی مشترک در حل و فصل مشکلات و مسائل کارگری در جهت مصالح انقلاب و افزایش تولید.

این اقدامات در شرایطی صورت می‌گیرد، که انقلاب بزرگ مردم ما، از هر سو، آماج توطئه‌های جبهه متحد ضدانقلاب بسرکردگی آمریکای جنایتکار است. و بیش از هرزمانی نیازمند آنست که کارگران و دیگر زحمتکشان صوف خود را، به منظور مقابله با این توطئه‌ها و خنثی ساختن آن بشردر سر سارند و برای اقدام متحد و یکپارچه علیه دشمنان خط‌امام‌شش از پیش آماده شوند.

روشن است که اقدام ضدکارگری اخیر وزارت کار نیز، قادر نخواهد بود کارگران را از ایثار و فداکاری در راه پاسداری از انقلاب مایوس و سرخورده سازد. کارگران مدافع انقلابند و می‌دانند که باید از انقلاب در برابر دشمنان آن پاسداری کنند.

رفقا اطلاع دارند که محافل می‌کوشند خط کارگرسیز وزارت کار را، به حاکمیت تعمیم داده و در نزد کارگران از آن شناسنامه‌ای برای جمهوری اسلامی بسازند. وطیبه انقلابی ماست که این توطئه را خنثی سازیم و اجازه ندهیم که خط کارگرسیزی وزارت کار، بعنوان خط کارگری نیروهای خط‌امامی که در حاکمیت نیروی عمده است، به کارگران حقه گردد.

این توطئه در عین حال متوجه آنست که با تشدید نارضایی در میان کارگران در امر تولید - که عرصه حیاتی پیکار کارگران برای پیشبرد دستاوردهای انقلاب است - اخلال کنند. کارگران را به کم کاری و اعتصاب تشویق نموده و آنان را وادار به چنین اقداماتی نمایند.

وظیفه ماست که با تمام نیرو، فعالیت‌های ضدانقلابی را در محیط‌های کارگری بی‌اثر سازیم و از طریق مذاکره، تماس مستقیم با مقامات دیگر و شیوه‌های مناسب با وضعیت کنونی به کمک شخصیت‌های مسئول و انقلابی و متعهد خط امامی. ضدانقلاب را منزوی کنیم. دوستان آگاه و ناآگاه آنان را در هرپست و مقام و لباسی که هستند افشاء کنیم و از حقوق و منافع کارگران دفاع نماییم.

تعرض تازه خط سرمایه‌داری و کارگرسیزی وزارت کار، علیه حقوق و منافع کارگران، جلوه دیگری از اوج‌گیری رویارویی "خط‌ها" در این مرحله از پیشرفت انقلاب میهن ماست. این رویارویی، آنجا که مستقیماً و بلاواسطه منافع کارگران و دیگر زحمتکشان را، بنفع مخالفان "خط‌امام" و در راستای متوقف ساختن انقلاب از پیشروی هدف می‌گیرد، برای حیات انقلاب سرنوشت‌ساز است. دفاع ما از منافع کارگران در برابر تضییق حقوق آنان از سوی وزارت کار، دفاع از تمامیت انقلاب است. با روشنگری انقلابی در کنار رفقای توده‌ای و خط امامی‌های صدیق و طایفی را که در پاسداری از انقلاب، و دستاوردهای آن بر عهده داریم به انجام رسانیم.

در چند هفته اخیر بار دیگر ساله مبارزه با بیسوادی جدی‌تر از گذشته در دستور کار مسئولین امر قرار گرفته و طرح‌های مختلفی در این زمینه ارائه شده است. از آن جمله است طرح ضربتی سوادآموزی که در هفته گذشته بعنوان آغاز حرکت نوین نهضت سوادآموزی اعلام گردید. اهمیت و ضرورت مبارزه با بیسوادی آنگاه روشن‌تر می‌گردد که به‌منهم اکثریت مطلق مردم کشور (۳۵۲/۵) از بیسوادی مطلق رنج می‌برند. جمعیت کثیری نزدیک به ۱۶ میلیون نفر در جامعه ما بیسوادند. در این میان وضع روستائیان بویژه زنان روستایی بسیار دردناکتر است. در سه‌چهارم خانواده‌های روستایی ما حتی یک‌نفر باسواد هم وجود ندارد. از هر ۲۰ زن روستایی بالای ۲۰ سال، ۲۹ نفر نمی‌توانند بخوانند، و نه بنویسند.

با توجه به دانم‌دار بودن این پایه و لزوم مبارزه با آن بود که امام خمینی در هفتم دیماه ۵۸ طی بیامی خطاب به توده‌های وسیع مردم و همه مسئولین اعلام کردند:

"برای مسازره با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم. بدنیال این پیام مهم، نهضت سوادآموزی تشکیل گردید و بلافاصله استقبال سپاه عظیمی از باسوادان پرشعوری روبروگشت که آماده مشارکت بیدریغ در این بیگار شترگم‌وندند. اما پس از مدت کوتاهی فعالیت فعالیت امیدبخش، سرانجام مجموعه‌ای از بی‌برنامگی، بی‌توجهی و سردرگمی که عمدتاً در تنگ‌نظری حاکم بر این ارگان ریشه داشت جریان کار را مسخ کرد. بطوریکه در حالگرد نهضت در هفتم دیماه ۶۰ مهاجری، یکی از مسئولین نهضت "اعتراف کرد که:

"بعد از پیام امام، هجوم عظیم مردم را برای یادگرفتن نمی‌توانیم پاسخگو باشیم و در نتیجه نوعی رکود و سرخوردگی ایجاد می‌شود.

از سوی دیگر تلاش سپاه بزرگی از باسوادان داوطلب نیز که آهنگ مشارکت در این وظیفه انقلابی کرده بودند بر اثر ایجاد محدودیتهای تنگ‌نظرانه با "رکود" مواجه گشت. تلخ و ناخوشوار اما واقعیت است که هجوم سیل‌آسا و شورآفرین توده‌های مردم برای فراگیری سواد و آموزش آن بجای آنکه مورد استقبال قرارگیرد و در سبجای صحیح و منطقی روان گردد عامل رکود و سرخوردگی قلمداد شد.

راست است که ریشه کن کردن بیسوادی، این میزان نوم امپریالیسم و رزم آمریکا بی پهلوی کار سهل و ساده‌ای نیست. بخصوص اگر توجه کنیم که سالانه حدود ۴۰۰ هزار نفر به رقم بیسوادان کشور افزوده می‌گردد. و از سوی دیگر در یک جامعه انقلابی، سواد بویژه مورد توجه است که زحمتکشان آن جامعه را در تولید و زندگی روزمره آنان باری رساند. با این همه نباید از یاد برد که نیروی معجزه آفرین انقلاب بسی نیرومندتر از این دشواری‌هاست. تجربه سایر

انقلابهای پیروزنده از جمله تجربه گرانقدر کوبا و حتی کشورهای بسیار عقب مانده تر مثل موزامبیک نشان دهنده است که در عرض کمتر از چند سال می توان سواد را بکلی ریشه کن کرد .

صوبه اخیر هیات دولت مبنی بر پرداخت مبلغی بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال در ازای باسواد کردن هر بیسواد و تصمیم به استخدام هفده هزار معلم تمام وقت نمی تواند راهگشای اصلی این معضل باشد . آنچه در این راه بیش از هر چیز ضروری است همانا وسعت نظر ، جرات انقلابی ، عشق به توده های محروم ، کاربست ساده ترین اسباب علمی و پیگیری در سواد آموزی است .  
در طرح ضربتی نهفت آمده است که :

هدف این طرح استفاده از کلیه نیروهای باسواد ... جهت شرکت در جهاد مقدس مبارزه با بیسوادی در شهرها و روستاهای کشورمان است .

(اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۶۱)  
همان اندازه که طرح مطالب فوق حاکی از وسعت نظر و واقع نگری است ، نظرات برخی از دست اندرکاران نهفت در بکارگیری نیروها نگران کننده و ماری از واقع بینی است .

حجت الاسلام محسن فرشتی در مصاحبه ۲۸ تیرماه ۶۱ روزنامه اطلاعات ضمن اشاره به اعلام آمادگی حزب توده ایران برای مشارکت در این بکار مردمی می گوید :

ما هیچ تعللی نخواهیم داشت که کمک از غیر بخواهیم .

این بخش - بخش کردن مردم بر حسب عقیده ( که آشکارا مخالف قانون اساسی است ) و " غیر " و بیگانه خواندن پشتیبانان دگراندیش انقلاب و جمهوری اسلامی در حالی است که آقای فرشتی در پاسخ این سوال که چه مشکلات و مایه های در کارشان وجود دارد ، اعلام می کنند که :

"مانعی در کار نیست ، فقط باید بگویم که نهفت نیرو کم دارد !"

با اعتقاد ما ، اگر واقعا " انقلاب بخواهد بسوادان را ( صرف نظر از عقیده و مسلک و مذهب آنها ) نجات دهد باید مردم باسواد را ( صرف نظر از عقیده ، مذهب و مسلک آنها ) بسیج کند . روشنگری و فراهم ساختن زمینه و مشارکت فعاله در این امر مهم و طبعه همه نیروهای اسلامی است . بگوئیم تا به مدای اسلام خمینی متحداً پاسخ گوئیم که گفتاوند :

"ایران را سراسر مدرسه کنیم !"

## دولت صهیونیستی اسرائیل تخم کین می‌کارد تا طوفان درو کند

به درخواست اتحاد شوروی ، شورای امنیت برای رسیدگی به بحران لبنان بار دیگر روز پنجشنبه ۲۱ مرداد ماه تشکیل جلسه داد . در این جلسه از سوی گروهی از کشورهای غیرمتعهد قطعنامه‌ای ارائه شد که در آن از اسرائیل خواسته شد :  
" به‌درنگ از محاصره بیروت دست بردارد و ناظران سازمان ملل متحد را به آنجا راه دهد "

در این جلسه شورای امنیت که در آن آمریکا به دلیل پشتیبانی مستقیم از تجاوز نظامی اسرائیل به‌شدت محکوم شد ، سرانجام قطعنامه پیشنهادی از سوی کشورهای غیرمتعهد به اتمام آراء تصویب گشت . اما درست همان زمان که نماینده دولت ریگان سالوسانه در شورای امنیت رای خود را صادر می‌کرد ، تجاوزگران صهیونیستی متحد آمریکا ، با همه امکانات مشغول یکی از سخت‌ترین حملات خود به غرب بیروت بودند . و دو روز پس از صدور این قطعنامه ، یعنی روز شنبه ۲۳ مردادماه ، دهمگل سازمان ملل متحد گزارش داد که " اسرائیل

از ورود ناظران سازمان ملل به غرب بیروت معانیت می کند / این حوادث و همچنین نبرتهای دولت ریگان برای تظاهر به مخالفت در قبال برخی از اقدامات اسرائیل و نیز رژیم صهیونیستی اسرائیل برای تظاهر به "ملاقه برای راه حل سیاسی" که همه زیر فشار سنگین جو اعتراض بین المللی و برای برهائی از بیست با تلافی گزینی تعبیه شده ، نشان می دهد که تجاوزگران امپریالیست صهیونیست تا لحظه آخر از آزمایش شانس خود برای رسیدن به "پروزی نظامی" گذشتار هر چه بیشتر مردم لبنان ، قتل عام و نابود کردن سازمان آزادیبخش فلسطین دست بردار نیستند . تجاوز صهیونیستی آمریکایی که در نتیجه شکست های نظامی و سیاسی و ناتوانی در رسیدن به هدف های نقشه مشترک خود به مذاکره تن دادمانند اکنون می بینند که دو ماه پس از تهاجم مشترک آنها سازمان آزادیبخش فلسطین با قدرت ، اعتبار ، و نفوذی بی رتاب بیشتر از دوران ماقبل تجاوز در برابر آنها قرار دارد و ترک بیروت توسط فلسطینیان جز سرفرازی نوین بر پیگار عادلانه مردم فلسطین نخواهد بود . پس در حالیکه تلاش می کنند شکست های خود را زیر حجاب مذاکرات پنهان سازند و خود را طرفدار "راه حل سیاسی" معرفی کنند ، ردیانه می گویند ، از طریق طولانی کردن مذاکرات و بهره گیری از فرصت ها تا لحظه آخر با همه امکانات نظامی به هدف اولیه خود که نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین بود ، دست یابند . حمله فاشیستی روز پنجم ارتش صهیونیستی به غرب بیروت که همزمان با تشکیل جلسه شورای امنیت صورت گرفت نمایانگر چنین تلاش هایی است . در این حمله ددمشانه بیش از ۹۰ جنگنده فانتوم طی یازده ساعت ۲۲۰ بار به غرب بیروت حمله کردند و بیشتر از ۲۰۰۰ بمب از جمله بمب های خوشه ای و فسفری بر سر مردم محاصره شده ریختند . نیروی دریایی و نیروی زمینی اسرائیل در همین مدت در حدود ۲۲۰۰۰ گلوله و خمپاره و موشک به غرب بیروت شلیک کردند / در جریان این حمله ۱۶۰۰ خانه ویران و غیرقابل سکونت شد / این حمله ۵۰۰ نفر کشته و زخمی بجای گذاشت که اغلب آنها غیرنظامی بودند . به اقرار رادیو اسرائیل در حمله روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه ۲۱۰ هزار گلوله و خمپاره و موشک های مختلف به غرب بیروت شلیک شد که اگر این رقم را تنها با تعداد گلوله ها ، خمپاره ها و موشک های که در تهاجم پنجم بر سر مردم فلسطین و لبنان ریخته شد جمع کنیم می شود ۲۵۲۰۰۰ . جمع حمله هوایی در این دو روز تقریباً ۲۵۰ بار و جمع بمب های که هواپیماها ریختند از ۴۰۰۰ میگذرد / بنابراین آمریکا و اسرائیل تنها طی دو روز تقریباً برای هر نفر فلسطینی و لبنانی محاصره شده در غرب بیروت یک گلوله یا خمپاره یا موشک " خرج " کردند و در این میان اغلب خمپاره ها و موشک ها و بمب های ۹۰۰ کیلوگرمی سهم زنان و کودکان لبنانی و فلسطینی شده است .

آنگارشدن ابعاد جنایات تجاوزگران چنان نفرت و خشم ملل جهان را برانگیخته است که جز خود تجاوزگران هیچیک از دولت های برتج جهان ، حتی نزدیکترین دوستان و وابستگان آمریکا نیز جرئت نکردند بطور علنی با این اقدامات هماهنگی کنند همه جا بانگ اعتراض بلند شده ، و همه جا مردم به تظاهرات اعتراضی پرداخته اند . اکنون ابعاد اعتراضات مردمی در خود اسرائیل بجای رسیده است که شارون وزیر دفاع اسرائیل در تلاش ابلهانه برای استتار ابعاد و مقاصد جنایات رژیم صهیونیست مجبور می شود بگوید " تشدید حملات به مواضع فلسطینیان برای تسهیل پیشرفت مذاکرات بوده است " / دانه اعتراضات علیه تجاوز اسرائیل به لبنان در ارتش و بسیاری از سازمانهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی که رژیم صهیونیست به آنها متکی است نشان گذارش می یابد . روز شنبه ۲ مرداد جمع کثیری از نظامیان و غیرنظامیان که علیه تجاوز اسرائیل به لبنان دست به تظاهرات زده بودند یکصد می گفتند :

" پس است اما دیگر نمی توانیم در برابر ملت دیگری که خواهان سرزمین خویش است خود را به نادانی بزنیم ، راه حل نظامی برای مساله فلسطین وجود ندارد "

همچنین اخیراً شاخام های یهودی در مقابل سفارت اسرائیل در لندن دست به تظاهرات استاده زدند و اعلام کردند که :

" صهیونیست ها نمایندگان یهودیان نیستند " بیش از آن ۱۲۰ افسر و سرباز اسرائیلی با امضای طوماری خواستار برکناری شارون وزیر جنگ شدند . در این طومار آنها خواستار شدند که : " به جنگ بیدرتگ و برای همیشه پایان داده شود . هدف های واقعی حمله به لبنان برای مردم اسرائیل گفته شود و تعداد واقعی افسران و سربازانی که در این جنگ کشته شدند اعلام گردد " هیچگاه رژیم صهیونیستی اسرائیل با اعتراضاتی تا به این حد گسترده روبرو نبوده . چنانکه اعتبار سازمان آزادیبخش فلسطین در حد امروز بالا نبوده است در پی شکست های سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی و گسترش اعتراضات مردمی روزنامه اسرائیلی هآرتس نوشت :

" اسرائیل هر اندازه وسایل نظامی و سلاح های مخرب و ویرانگر جگاز برد قادر به نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین نخواهد بود . زیرا سازمان آزادیبخش فلسطین در قلبه ۴/۵ میلیون فلسطینی قرار دارد "

(جمهوری اسلامی شماره ۹۱۲)  
سردمداران اسرائیل که مدتها تلاش داشتند مردم فلسطین را به تحقیر " تروریست " بنامند و وانمود کنند که در برابر ارتش اسرائیل و تسلیمات آمریکایی و اسرائیلی " این مشت تروریست " با سلاح های " روسی " شان تاب اندک مقاومتی هم ندارند ، اکنون مدتی است که " جدا " مشغول " تبادل نظر " برای " حفظ حیثیت اسرائیل " و " جلوگیری از تلفات بیشتر " ارتشیان صهیونیست هستند . حزب کار اسرائیل روز پنجم ۱۳ مرداد بیانیهای صادر کرد و رهنمود داد که :

"جولوگیری از ورود نیروهای اسرائیلی به غرب بهروت برای حفظ حیثیت بین‌المللی (۱) اسرائیل و جولوگیری از تلفات ارتش آن فوری می‌باشد" !  
در همین زمان ارگان حزب کارگری (۱) انگلستان نوشت :

"هیچکس به اندازه دولت بگین و اسرائیل در افزایش اعتبار سازمان خرابکاران (۱) فلسطینی سهیم نبوده است . تنها یک روز نبود در بهروت مانند آنچه پرروز بوفوع پیوست ، نفوذ سازمان خرابکاران (۱) را در بین فلسطینیان افزایش می‌دهد چیزی که تا دو ماه پیش یک سازمان تروریستی (۱) بحساب می‌آمد . . . در نبود بهروت به ارتشی شجاع مبدل شد

و اما آنچه رئیس سابق سیا این سررشته‌دار توطئه‌های امپریالیستی علیه مردم فلسطین و دیگر خلقهای جهان گفته است تصویر گویاتری از وضعیت رژیم صهیونیستی در برابر پایداری شکوهند رزمندگان فلسطینی ، لبنانی و سوری بدست می‌دهد . او رژیم صهیونیستی اسرائیل را دچار ضعفی دیده ، "ضعفی از آن‌گونه که آمریکا را در ویتنام یا شکست روبرو کرد

سررشته‌دار توطئه‌گری‌های خونین آمریکا ، بدرستی تشخیص داده که دیگر "ضعف" اسرائیل صهیونیستی علاج‌پذیر نیست .

در لبنان نیز همچون ویتنام تجاوزگران با مردمی روبرو هستند که اینبارگانه برای سپین ، برای استقلال و برای آزادی و بهروزی می‌رزمند . مردمی که با پایداری شکوهند و حماسی خود شور انقلابی خلقهای جهان را شعلهورتر می‌سازند .

در لبنان نیز همچون ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگران خود را با جنبه توانمند ضد امپریالیستی جهان روبرو می‌بینند که قاطعانه از مردم لبنان و فلسطین پشتیبانی می‌کند و قدم به قدم توطئه‌های تجاوزگران را خنثی می‌سازد در تهاجم به لبنان نیز همچون هجوم به ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگر آن خود را با خشم و نفرت فزاینده ملل جهان روبرو می‌بینند

در جریان تجاوز به لبنان نیز همچون لشکرکشی به ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگران خود را با خشم و نفرت شعلهور مردم کشورهای خود روبرو می‌بینند .

در سنگرهای لبنان نیز همچون سنگرهای ویتنام تجاوزگران ، همه سلاح‌های خود را بروی کودکان ، زنان ، پیران ، بیماران و همه مردم آزمایش می‌کنند ، اما سرانجام بدست خود ، سلاح انقلاب را جیقل می‌دهند آنها تخم کین می‌کارند تا طوفان درو کنند

## پیرامون دیدار اخیر نخست‌وزیر هند از آمریکا

بررسی نتایج دیدار ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند از آمریکا و مذاکرات وی با رهبران از جهات مختلف اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. هند - یکی از پایه‌ریزان جنبش غیرمتعهدها و بزرگترین عضو این جنبش - بر پایه سیاستی مستقل و صلح خواهانه که ویژگی آن دوستی با کشورهای سوسیالیستی و ضدامپریالیستی است اکنون در مناسبات بین‌المللی نقشی بسیار مثبت و موثر ایفا می‌کند. دولت‌های امپریالیستی و در رأس همه آمریکا همواره دشمنی خود را با این مواضع ترقیحخواهانه دولت هند ابراز کرده و به اشکال مختلف کوشیده‌اند این کشور را از پیروان راه ترقیحخواهانه بازدارند و آنرا به اردوی خود بگشایند. در سفر اخیر نخست‌وزیر هند به واشنگتن نیز یکبار دیگر دولت رهبران دشمنی امپریالیسم آمریکا را با ست‌گیری‌های مثبت و صلح‌جویانه سیاست‌بخارجی هند آشکار کرده و قصد آمریکا را برای تشدید فشارها به هند برای عدول از سیاست کنونی و اتخاذ شیئی دنباله‌روی از امپریالیسم برملا ساخت.

قبل از هر چیز دولت آمریکا با دوستی هند و اتحاد شوروی دشمن است. هدف اصلی توطئه‌های رنگارنگ آمریکا علیه هند گسستن همین حلقه دوستی میان هند و اتحاد شوروی است. اگر چنین حلقه‌ای گسسته می‌شد آنگاه البته امپریالیسم می‌توانست به دوستی هند با همه کشورهای سوسیالیستی و ضدامپریالیستی و جنبش‌های رهایی‌بخش پایان دهد و آنرا به حرکت دوستان و

تحدیس و مجریان سیاستهای خود بکشاند

ایندیبرا گاندی در سفر اخیر، یکبار دیگر تلاشهای آمریکا را در جهت هدف فوق، قاطعانه با شکست روبرو ساخت و در مصاحبه با خبرنگاری آن بی. بی. سی. اعلام یافت:

"شوروی دوست مردم هندوستان است و همیشه حاضر است در لحظات سخت به کمک آنها بشتابد - اتحاد شوروی هنگامی که ما از پشتیبانی دیگر کشورها محروم بودیم از ما حمایت کرد."

ریگان و دیگر بلندپایگان دولت آمریکا در جریان سفر اخیر نخست وزیر هند به واشنگتن همچنین تلاش کرده اند تا موضع بیطرفی دولت هند را در قبال بلوکهای نظامی جهان در جهت منافع امپریالیسم تغییر داده و به دوستی هند با افغانستان پایان دهند. آنها تقریباً آشکارا تسلیم دولت هند به چنین درخواستهایی را شرط "کمک بیشتر با نكهای آمریکایی" به هندوستان قرار دادند!

در مورد افغانستان آمریکا کوشید موضع هند را بسود امپریالیسم تغییر دهد و دولت هند را وادار نماید از دخالت امپریالیستی در افغانستان و تجهیز و بسیج دارو دسته های ضد انقلابی حمایت کند و با لاقبل با مداخله سلححانه در این کشور که بوسیله دستجات ضد انقلابی از پایگاههای پاکستان انجام می گیرد، مخالفت نکند. ایجاد دشمنی میان دولت های مترقی منطقه با انقلاب افغانستان، حلقه عمده ای در زنجیر توطئه های امپریالیستی است که هدف اصلی آن ایجاد دشمنی میان این دولت ها با اتحاد شوروی، نزدیک کردن آنها به پاکستان - متحد آمریکا - و نتجتاً کشاندن آنها به راه همدستی با امپریالیستها به سرکردگی آمریکا است. در واقع تلاش آمریکا این است که به زور تبلیغات دروغین و مزورانه و با نبرنگ و فریبکاری از افغانستان گوه ای درست کند و با این گوه بین کشورهای ضد امپریالیست، به ویژه بین ایران و هند با اتحاد شوروی شکاف بیاورد و هر گجا شکافی نباید آنرا بیشتر و بیشتر کند. این گوه امپریالیستی در هندوستان کار ساز نبود ولی در ایران، آمریکا می کوشد با پتک تبلیغات دروغین، مدام آنرا در شکاف موجود بیشتر فروربرد و فاصله را بیشتر کند.

در سفر اخیر نخست وزیر هند تغییر بی در مواضع هند در قبال افغانستان پدید نیامد و در این جانبز توطئه آمریکا به سنگ سیاست ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه هند خورد. در مذاکرات بانو گاندی و ریگان - آمریکا در زمینه مناسبات هند و پاکستان کوشید ایجاد دشمنی پاکستان با هند - و دیگر کشورهای ضد امپریالیست منطقه را پنهان سازد و توطئه های آمریکایی - پاکستانی علیه هند را که هم اکنون آشکارا در دست اجرا هستند استتار نماید.

بانو گاندی در گفتگو با ریگان اظهار داشت که تسلیم شتابان پاکستان و مجبور کردن آن به پیشرفته ترین سلاحها اقدامی غیر دوستانه در قبال هند است. وی نگرانی و اعتراض دولت هند را از تسلیم شتابان رژیم پاکستان و کمکهای نظامی آمریکا به آن اعلام داشت و متذکر شد که پاکستان هنگامی که در سطح گنونی مسلح نبود نیز چندبار به خاک هندوستان تجاوز کرده است. دولت ریگان که در صدد است از رژیم پاکستان "زاندان منطقه" بسازد حتی نتوانست به نخست وزیر هند اطمینان دهد که سلاحهای پیشرفته ای که به پاکستان می دهد علیه هند بکار گرفته نمی شود. رژیم ارتحامی پاکستان که با سرکوب حرکت های مردمی و با شکنجه و کشتار و زندان سارزین پاکستانی سلطه سپاه خود را حفظ می کند هم اکنون نقش زاندان امپریالیسم آمریکا را بر عهده گرفته و یکی از همدستان عمده امپریالیسم در خلیج فارس و دریای عمان است. تسلیم شتابان رژیم نظامی پاکستان توسط آمریکا و به کمک چین خبر از توطئه های غمی می دهد که امپریالیستها به سرکردگی آمریکا در کار تدارک آنها هستند. دولت آمریکا در چهارچوب یک برنامه پنج ساله ۲۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار کمک نظامی - اقتصادی به رژیم پاکستان می دهد. رژیم پاکستان کمکهای مالی و تکنیکی و نظامی زیادی از امپریالیسم آمریکا و کانادا، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، پروژ، هند اسپانیا، سوئیس و چین و ترکیه دریافت می دارد.

در هفته های اخیر اعلام شد که آمریکا وام کلان جدیدی برای خرید تسلیحات

به پاکستان می دهد. همچنین دولت چین تاکنون بیش از ۲ میلیارد دلار جنگ افزار، به پاکستان تحویل داده است. مقامات آمریکایی اعلام کردند که ارتش پاکستان به ۱۰۰ جنگنده اف - ۱۶، ۸۰۰ تانک ام - ۶۰ و موشک های گوناگون مجهز می شود و بخش اعظم این تجهیزات تا سال ۸۲ تحویل آن می شود. علاوه بر این تا پایان سال ۸۲ دو پا سه هواپیمای آواکس به پاکستان تحویل می شود که همی خاک ایران، افغانستان و هند را زیر پوشش تجسس راداری قرار می دهد. ژنرال ضیا الحق بازم از این فراتر رفته و اعلام کرده است: "کشور ترجیح می دهد (۱) که نیمه گرسنه بماند ولی به منافع ملی (۱) آن در زمینه تکنولوژی هسته ای لطمه وارد نیاید" ۱ در ۲ آذر ۱۳۶۰ دیکتاتور نظامی پاکستان به خبرنگار بنگاه خبرگزاری آناتولی (ترکیه) گفت که: "پاکستان بطور قطع به تکنولوژی تولید بمب اتمی دست یافته است."

بدینگونه ارتش ۵۰۰ هزار نفری پاکستان با شتاب و بهاری همه امپریالیستها، و در راس همه بهاری آمریکا و چین آماده می شود اقدام خطر پاکستان را تهدید می کند و چرا پاکستان اینطور مسلح می شود؟ این سوالی است که بویژه در برابر مردم هند، افغانستان و ایران قرار دارد و پاسخ آنهم کاملاً روشن است. پاکستان علیه هند، افغانستان و ایران مجهز می شود. ارتش پاکستان مسلح می شود تا توطئه های آمریکایی ضیا الحق، علیهمند، افغانستان، ایران و نقشه های امپریالیستها را در منطقه خلیج فارس به اجرا در آورد. یکی از عوامل پنتاگون در مورد نقش پاکستان در منطقه خلیج فارس گفت: "ما می توانیم از ارتش پاکستان بعنوان یک نیروی جنگی برای جنگیدن در منطقه خلیج فارس بهره برداری کنیم. رژیم پاکستان در راستای باقی چنین نقشی اکنون بندر قوآتر را که تنها ۸۰ مایل با بندر چابهار فاصله دارد در اختیار سپاه واگش سریع قرار داده است. همه این حقایق به روشنی برده از توطئه های

آمریکا و پاکستان علیه دولت‌های مترقی منطقه برمی‌دارد و نگرانی‌های واقع بینانه  
و آینده‌نگرانه هند را توضیح می‌دهد.

در مذاکرات بین بانوگاندی و ریگان - تمام تلاش‌های آمریکا در همه زمینه‌ها  
برای فریب و منحرف ساختن سیاست استوار ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه  
و صلح‌جویانه هند به نتیجه نرسید. نتایج این سفر در این سخن جالب  
نخست‌وزیر هند منعکس است که به خبرنگاران گفت: "ما تنها در این زمینه که  
نظارت دو کشور بر برمهایی‌ها عادی تفاوت می‌کند به توافق رسیدیم." هند و  
آمریکا با هم "توافق" کردند که با هم مخالفند.